



نامه های خوانندگان

مدیر محترم مرکز نشر میراث مکتوب
با اهداء سلام،

اواخر سال گذشته، اینجانب از طریق آقای دکتر درخشانی مطلع شدم که به تازگی کتاب مجمل التواریخ و القصص در آلمان به طبع رسیده است. تا اینکه چند روز پیش اطلاعات مکتوبی به دستم رسید که در ذیل به استحضار می‌رسد:

«مجله التواریخ و القصص، اثری است احتمالاً از نواده مهلب پسر محمد پسر شادی که پروفیسور سیف الدین نجم آبادی و پروفیسور زیگفرید وبر (Siegfried Weber) برای بار دوم آن را تصحیح و بازنویسی کرده‌اند. [البته برای بار سوم، بنا به اطلاعات ما تاکنون، بار دوم از طرف دکتر مهدی دشتی به عنوان رساله دکتری تحقیق و تصحیح شد. و از طرف مرکز نشر میراث مکتوب در دست انتشار است (ر. ک: آینه میراث، سال سوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۹، ص ۹۰)] سالها پیش ملک الشعراى بهار تصحیحی از آن را با عنایت به نسخه موجود در کتابخانه ملی پاریس ارائه کرده بود. اما اینک مصححان مذکور، بر اساس چهار نسخه دستنویس کتابخانه چستربیتی دوبلین، دستنویس کتابخانه دولتی برلین، دستنویس کتابخانه هیدلبرگ و نسخه اساس بهار، بار دیگر تصحیح و تنقیح کرده‌اند و می‌توان گفت که از عهده این مهم نیک برآمده‌اند.

مصححان در مقدمه‌ای کوتاه ضمن اشاراتی مختصر، مؤلف احتمالی اثر را معرفی می‌کنند و سپس به تشریح روش کار خود در این تصحیح می‌پردازند. امتیازات عمده این اثر، علاوه بر باز شناساندن یک متن ارزشمند و تاریخی که بنا به اظهارات مصححان از روح انتقادی برخوردار است و از حیث سادگی و بی‌تکلفی نثر و نیز بر کناری از آرایشهای لفظی و صنایع ادبی هم عصر خود، ممتاز است، ارائه بازنویسی نو و راهگشا از مجمل التواریخ و القصص می‌باشد.

به علاوه، مصححان با افزودن فهرستهای دهگانه نام کسان، نام تیره‌ها، نامهای جغرافیایی، نام کتابها، دیگر نامهها، بیتهای فارسی، فهرست سوره‌ها، قافیه‌های عربی، واژگان و یادداشتهای پایانی، امتیاز ارزنده دیگری به متن تصحیح شده خود افزوده‌اند که می‌تواند راهنمای مناسب پژوهندگان و محققان باشد. همچنین مصححان محترم، تا حدی که در فهم مطلب خلی ایجاد نشود، رسم الخط کهن موجود در دستنویسها را حفظ کرده‌اند که خود می‌تواند در مطالعات زبانی مؤثر افتد. »

درخور ذکر است که اثر فوق در سومین دوره پژوهش فرهنگی برگزیده بین المللی در سال ۱۳۷۹ به عنوان اثر برگزیده انتخاب شده است و مطالب فوق، بجز قسمت داخل کروش، از جزوه مربوط استخراج شد. با توجه به اینکه آن مرکز محترم هم این اثر را در دست چاپ دارد، آیا محقق محترم از نسخه‌های بهتری برای تصحیح استفاده کرد. و چاپ آن مرکز چه امتیازاتی نسبت به این پژوهش جدید دارد.

با احترام

سعید محمودی

۸۰/۲/۳۱

* *

خدمت ذی شرافت جناب آقای اکبر ایرانی - دامت عزته و توفیقاته.

السلام علیکم ورحمة الله. ضمن عرض سلام و تقدیم مراتب احترام وصول مجله نفیس آینه میراث شماره ۱۰/۱۱ را اعلام می‌دارد و از مرحمتی که با ارسال آن برای این ضعیف به او مبذول فرموده‌اید، (که ظاهراً توجه لطف جنابعالی به این بنده به برکت عنایت حضرت استاد دکتر شفیع کدکنی - روحی فداه - که چقدر

و البته صد البته خدمت حضرت استاد شفیعی روحیفداه.
ایام بکام باشد انشاء الله

احمد مهدوی دامغانی
فیلا دلفیا ۸۰/۳/۱۳

* *

برادر گرامی جناب آقای اکبر ایرانی

مدیر عامل محترم مرکز نشر میراث مکتوب
با سلام و احترام

بارگشت به نامه شماره ۶۰۴۴۶ مورخ ۷۹/۱۲/۲۸ توفیقات
روزافزون شما را در انتشار آثار گرانبسنگ ایران و اسلام از خداوند
منان خواستارم.

نمی توان به مقالات بسیار ارزنده و تنوع آنها در این شماره
اشاره نکرده و از جنابعالی و همکاران و نویسندگان مقالات تشکر
نکرد امتیازات این شماره در بدیع بودن و خروج از مرزهای
جغرافیایی و ورود در درون و پوسته بزرگ فرهنگ ایرانی و اسلامی
است.

به همکارانم توصیه جدی کرده ام که این شماره را با دقت
بخوانند و همکارانم را در رازینها و نمایندگیهای فرهنگی در جریان
مقالات این شماره قرار دهند.

محمد باقر کریمیان
معاون ارتباطات

* *

رئیس محترم دفتر نشر میراث مکتوب
با سلام،

به اطلاع می رساند معرفی کتاب دامه ها و منشآت جامی
تألیف آقای اورنبایف آکادمیسین انستیتو ابوریحان بیرونی در
اردیبهشت ماه سال جاری در آن انستیتو برگزار شد و از تلاشهای
آن مرکز در نشر آثار عبدالرحمن جامی تشکر و قدردانی به عمل
آمد.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

* *

اینجا از همت والا و فرهنگ دوستی و دانش پژوهی جناب عالی
تعریف می فرمودند، صورت گرفته است، و الا معمولاً «اینجائی» های
متصدی امور، سراغی از آواره های بدنام «اینجائی» نمی گیرند و
همچنین بیشتر به دستور حضرت خواجه عمل می کنند:

ای دل از کوچه رندان بسلامت بگذر

تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند

کمتر از این کارهای خوبی که حضرت عالی فرموده اید،
می کنند!!).

باری چه مجله ای خوب و چه مباحث مفیدی در آن طرح و
درج شده است. با دیدن آن تصویر خوب مرحوم استاد سعید
نفیسی رحمة الله علیه و تصویر مرحوم زرین کوب فقید عزیز نازنینم،
اشکهایم سرازیر شد، هنوز که هنوز است هر وقت نام زرین کوب را
می شنوم قلبم فشرده می شود و های های می گیریم و براستی و از
صمیم قلب با خودم می خوانم که:

دل در هوای صحبت یاران رفته است

جهدی کن ای اجل که به یاران رسانیم

خدایش بیامرزد و فی الواقع فقدان او چه ثلمه عظیمی را در
فرهنگ ملی ما ایجاد کرده است و انشاء الله حق تعالی بر عمر و
توفیق حضرت استاد شفیعی که به حق و بی هیچ مبالغه مرجعیتش
در ادب بلامنزاع است بیفزاید.

اما درباره مرحوم نفیسی -رحمة الله علیه- همانطور که
دانشگاه تهران عموماً یا دانشکده ادبیات و الهیات خصوصاً استادی
به عظمت مرحوم مغفور بی بدیل جلیل القدر استاد اجل، بدیع
الزمان فروزانفر -طاب ثراه- و به قدس و طهارت و تقوای مرحومان
مبروران مدرس رضوی و محمود شهابی و همائی، -رضوان الله
علیهم اجمعین- به خود ندید و هرگز نخواهد دید، همچنین
استادی به صفا و سلامت نفس و سعه صدر و تواضع و صداقت و
گرم (به معنای واقعی لغوی آن) و «بی شیله و پبله گی» مرحوم
نفیسی هم بخودش ندیده و نخواهد دید. خدایش بیامرزد و چه
عکس خوبی از او چاپ کرده اید، نمی دانید مرحوم نفیسی چقدر
«آقا» بود، خدا می داند، الآن پر اشک شد چشمم بیادش -خود
شفیعی و من بنده هر دو تابی مان اشکمان در آستین است چقدر
دلیم برای ایشان تنگ شده است و چه ایام خوشی داشتیم پارسال
که آن وجود عزیز اینجا بود- به هر حال از لطف جنابعالی باز هم
تشکر می کنم، خدا عمرتان بدهد و توفیقتان را مستدام بدارد،
خدمت دوستان محترم مشترک حضرت استاد ایرج افشار، استاد
دکتر ریاحی، استاد دکتر علی فاضل سلام مخلص را تقدیم دارید،

مدیر مسئول محترم آینه میراث

با عرض سلام،

در این فرصت تشکریم را برای محبتی که در دیدارم از مرکز میراث مکتوب در اسفند ماه مبذول فرمودند تجدید می‌کنم.

نامه گرامیتان پیوست یک نسخه شماره ۱۰ و ۱۱ فصلنامه ارجمند آینه میراث بر امتنانم افزود. این دفتر نیز مانند شماره‌های پیشین حاوی مقاله‌های بسیار سودمند خاصه در بررسی و نقد کتاب، معرفی و تصحیح متون است، و همکاران ایران پژوه ژاپنی هم در اینجا از مطالب آن بهره‌مند شده‌اند. انتشار چنین فصلنامه‌ای، در کنار فعالیت ارزشمند آن مرکز در تصحیح و انتشار متون اصیل ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، سزاوار تحسین است.

با احترام و امتنان

دکتر هاشم رجب زاده

استاد بخش ایرانشناسی

دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا



گفتاری در پاسخ به واق واق

مطالعه مقاله جالبی که دوست ادیب و پژوهشگر اصفهانی من آقای جویا جهانبخش در شماره ۱۰ و ۱۱ گرامی نامه آینه میراث به نشر سپرده بودند، نکاتی را در یادم زنده کرد که بد ندانستم با شما در میان بگذارم شاید آگاهی از آنها مفید باشد. نخست برخورد واجب می‌دانم که از قدمای جغرافی نویسی خودمان دفاعی نکنم و از باب یاد آوری این موضوع را تذکر بدهم که آگاهی‌های جغرافی نویسان دو سده نخستین اسلامی از جهان پیرامونشان تا حدی بر پایه کتاب‌ها و نوشته‌های دیگران، و بیشتر مبتنی بر مشاهدات دست اول کسانی بود که به قصد نشر اسلام و جهاد فی سبیل الله و یا تجارت و مأموریت حکومتی دستگاه خلافت به اطراف واکناف جهان آن روزگار سر می‌کشیدند. برای نمونه آنجا که ایشان از رود مهران یا سند امروزی در مرزهای مکران و هند سخن می‌گفتند و می‌افزودند که خاستگاه آن با جیحون تقریباً یکیست، این سخن ایشان یا به نقل از کتب جغرافیایی بطلمیوس و استرابو، که در آن هنگام احتمالاً در دسترس مسلمانان بود، و یا بر اساس مکتوباتی بود که حاکمان مناطق مجاور در خراسان و سیستان به مرکز خلافت اسلامی می‌فرستادند. بالطبع چنین مشاهده گرانی وظیفه خود می‌دانستند که در گزارش‌های

ایشان خلاف و کذب راه نیابد تا بهانه‌ای به دست رقبای حاضر به خدمتی که همیشه در اطراف خلفا حاضر بودند نیفتد. پس جغرافی نویسانی که در مرکز خلافت اسلامی این گونه گزارش‌ها را مبنای کار خود می‌گرفتند به میزان زیادی به منابع خود اطمینان داشتند و می‌دانستند که این یا آن حکمران ولایات دور دست، رود مهران را که کوه مهران و یا سرزمین وسیع و ساحلی مکران را جزیره مکران نمی‌خواند. به همین سبب می‌توان به کتب ایشان با اعتماد نگریت و یقین دانست که هر گاه ایشان از جزیره‌ای سخن گفته‌اند، این سخن به واسطه یا مستقیم برپایه مشاهدات کسانی بوده است که آن جزیره را به چشم دیده‌اند و یا آن را دور زده‌اند تا به ناپیوستگی آن با خشکی‌های دیگر یقین کرده باشند. اما مقصود من از این مقدمه طولانی تذکر خطایی است که آقای یوسف الهادی در آن مقاله مرتکب شده‌اند و به رغم صراحت تمام منابع موجود جغرافیایی، جزیره قمیر را که به شهادت تمام جغرافیدانان و دریانوردان مسلمان در غرب سرندیپ یا سریلانکای امروزی و در اوقیانوس هند در برابر سرزمین زنج واقع است، هزاران فرسنگ به سمت شرق جابجا کرده و در آن را بر کرانه دریای چین جنوبی با سرزمین خمر یا کامبوج یکی ساخته‌اند و به این شیوه نسل‌های پی در پی از دریا نوردان، تاجران و جغرافی دانان اسلامی را به نادانی و ناهمپی نسبت داده‌اند غافل از اینکه سرزمین کامبوج جزیره نیست و در غرب سرندیپ نیز جای ندارد.

اما منشاء این خطا که نمونه‌های آن اندک نیست، در این است که بدبختانه نیاکان فاضل ما افزودن حرکات و حتی را بر سر حرف دون شأن خود می‌پنداشتند، زیرا در نظر آنان کلام مکتوب علاوه بر مشکلات معنایی و موضوعی باید با پیچیدگی‌های صوری الفبایی نیز آراسته می‌شد تا لذت درک و کشف آن دو چندان شود و عدول از چنین شیوه‌ای موجبات رنجش ایشان را فراهم کرده و آن را توهینی به شأن و مقام علمی خویش می‌پنداشتند.

حالا اگر ایشان چنین نمی‌بودند و برای آنکه ما اخلاف ایشان هم بتوانیم نوشته‌هایی را با صحت کامل بخوانیم بر آنها اعراب می‌نهادند، آنگاه در می‌یافتیم که جزیره قمیر که در غرب سرندیپ و در برابر زنگبار در اوقیانوس هند واقع است چیزی نیست مگر مجموعه جزایری که امروزه ما آنها را با تلفظ فرانسوی آنها به نام جزایر کومور باز می‌شناسیم که در کمال شگفتی بسیاری از آنها از دیر باز پذیرای مهاجرانی مالایی از جنوب شرقی آسیا نیز بوده‌اند و ساکنان آنها به نوعی دورگه‌های هندی و چینی به شمار می‌روند، لذا بر استاد ابوریحان نیز در مقایسه ایشان با ترکان چینی نما

اشکالی وارد نیست.

نکته‌ای دیگر که در پایان باید افزود آن است که به یاد دارم حدود چهار یا پنج سال پیش مطلبی کوتاه از استاد دکتر منوچهر ستوده در نشریه «کَلک» خوانده بودم. ایشان نیز در آن اشاره داشتند جزایر افسانه‌ای وق واق که کتب جغرافیای اسلامی مشحون از نام آنهاست، در واقع وجود خارجی هم دارند و در مالکیت دولت استرالیا هستند و گویا مردم آن هنوز نیز مانند پیشینیان خود پذیرای جهانگردانی اند که از اطراف و اکناف به آن جایگه روی می‌آورند. گویا ادیسی هم بر نقشه جهان‌نمای یگانه‌ای که برای روجر پارلموئی ترتیب داد واق واق را به صورت بخشی از قاره‌ای که در جنوب جاوه کشیده نمایش داده است. علاقه‌مندان می‌توانند نسخه‌ای رنگین از این نقشه را بر دیوار راهروی اصلی کتابخانه مرکزی دانشگاه ببینند.

اما نام نویسنده عجایب هند نیز نه بزرگ، بلکه بزرگ شهریار است و نسب او رامهرمی.

نکته آخر این که بسیار در کتب جغرافیایی قدما دیده‌ام که پیش از ذکر جزیره واق غالباً از جای دیگر به نام بلاسلا و یا سیلا یا شیلان نیز نام می‌بردند که برای راحتی کار مراجعاتی که قصد استفاده از این کتب را دارند یادآوری می‌کنم که پادشاهی شیلان که زمانی دراز بر شبه جزیره کره حاکم بود در نظر پیشینیان ما «جایی بود بغایت خوش با نعمت بی قیاس؛ و هر که آنجا رسد البته باز نیاید، از خوشی آنجا»

برای تشریح اینکه چگونه کومور به قمیر تبدیل شده است تنها یک توضیح می‌شناسم و آن اینکه شاید نام این جزیره در ابتدا نه از طریق مکتوبات عربی، بلکه از راه متون لاتین به جهان اسلام وارد شده باشد. توضیح اینکه در مطالعه متون و سنگ‌نبشته‌های کهن لاتین بسیار دیده‌ام که ایشان حرف Y را بسیار شبیه به V می‌نگاشتند و تنها تفاوت در دنباله کوچکی بود که بر حرف Y پیوند می‌خورد. شک ندارم به همین شیوه است که مثلاً در کتاب صورالکواکب عبدالرحمان صوفی رازی، صورت فلکی لیرا (شلیاق) LYRA به شکل لورا LVRA تصحیف شده است که احتمالاً یادگار زمانیهست که مترجمان قرون اولیه اسلامی متون بنیادی را بی‌واسطه از زبان لاتین به عربی ترجمه می‌کردند. شاید به همین شیوه بود که در تصحیفی وارونه، واژه لاتین COMVR به خطا COMYR خوانده شده و به شکل قمیر به خط عربی و فارسی انتقال یافت.

شاید این موضوع پاسخی نیز باشد به کسانی که خط و الفبای

لاتین را کامل‌تر از الفبای امروزی فارسی می‌پندارند و غافل از اینند که الفبای لاتین نیز خالی از کاستی‌ها نبوده است و تنها در گذر زمان به چنین افزاری پرداخته و کارآمد بدل شده است.

حسین علیزاده غریب



ملاحظه‌ای چند در باب

درگذشت و آرامگاه مخلص کاشانی

دیوان مخلص کاشانی منتشره از سوی نشر میراث مکتوب به تصحیح دوست فاضل آقای حسن عاطفی و با مقدمه نثارالیه را دیدم و خواندم ملاحظاتی در باب موضوع فوق به نظر نگارنده رسید که ذکر آن مفید به فایده خواهد بود.

در مقدمه مصحح محترم آمده است که وی به ظن و گمان به سال ۱۱۵۰ ه. ق درگذشته است و این سال هم مأخوذ از فهرست نسخ خطی تألیف آقای منزوی است که متذکر آن هم شده‌اند و این تاریخ درگذشت مقرون به صواب نیست.

پس از درگذشت نجیب کاشانی به سال ۱۱۲۳ ه. ق که ملک الشعراء ایران بود اعتمادالدوله مخلص کاشانی را از کاشان به اصفهان طلبید تا ظاهراً جانشینی برای نجیب کاشانی در دربار شاه سلطان حسین صفوی باشد و این نکته هم قابل ذکر است که آیا مخلص به منصب ملک الشعراء دست یافته است یا نه در دست نیست.

یگانه مأخذ مستندی که به ذکر مخلص در باب موضوع مزبور پرداخته همانا کتاب «تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان» تألیف سید مصلح الدین مهدوی است. در صفحه ۴۹۶ ردیف ۹۳۵ بدین شرح به شرح احوال مخلص پرداخته: «میرزا محمد نام داشته مرد هموار نیکوخال بوده اشعار خوب دارد. در مراحل ستین وداع جهان بی بقا نموده در مقبره جامع عتیق اصفهان مدفون گردید از اشعار اوست». دو بیت از ابیات وی را، مؤلف تذکره آورده است.

از نوشته مؤلف کاملاً آشکار است که آرامگاه وی در مقبره جامع عتیق اصفهان است و بر اساس همین اطلاعات نگارنده حدود بیست سال پیش ضمن سفری به اصفهان به جامع عتیق رفتم و آرامگاه مخلص را دیدم تا آنجا که یاد دارم بر سنگ مزار وی تاریخ ۱۱۳۰ ه. ق نقر شده؛ یعنی هفت سال پس از مرگ نجیب کاشانی به دیار باقی شتافته است.

مهدی صدری

با ادب و اخلاص از طبع مجله وزین «آینه میراث» نکاتی در ذیل مقاله «زَهة الاخبار نخستین فارس نامه در دوره قاجار» شماره مسلسل ۹ صفحات ۸۴-۹۰ قلمی شده که موجب شبهه مخاطب از زندگی مورخی است که نیاز به بازبینی و تمجید دارد. این که چگونه مؤلف مقاله از طبع نسخه چاپ سربی آثار جعفری غفلت کرده و روایتی صوری را از میرزا جعفر خان حقایق نگار خورموجی در چارچوب یک مقاله تحقیقی ارائه کرده، نیاز به تفکر و تمجید نظر دوستداران فرهنگی دارد که پژوهشگران آنها از تعجیل به جای تأمل و اندیشه، به کثرت آثار قلمی تعلق خاطر دارند. براین مبنا ضروری است که اشاره شود آثار جعفری به تشویق ایرج افشار و به کوشش این حقیر و معاضدت استادان بزرگوار کریم اصفهانیان، دکتر سید محمد حسینی و عمادالدین شیخ الحکمایی در نامواره دکتر محمود افشار یزدی جلد هشتم ص ۴۳۵۳-۴۴۳۵ به طبع آورده و بالطبع نیازی به تذکر نخواهد بود که نسخه سنگی اثر امروزه با چاپ سربی و تصحیح شده آن نسواتی است که مورد استفاده و استناد پژوهشگران فارسی می باشد. اما در اصل مقاله، جهات اهمیت آثار جعفری و ارتباط آن با زَهة الاخبار با جوانب کمی سنجیده شده که مخاطب را با پریشانی خاطر مواجه می نماید. بر این قرار به جهت جایگاه شکوهمند آثار جعفری و حق تقدم آن در خصوص زمینه های متنوع آن قابل ذکر است که:

۱. اهمیت آثار جعفری در بخش نخست آن یعنی حوزه مملکت فارس است، و نه آن چنانکه نویسنده مقاله به تفصیل اوضاع جغرافیایی آسیا، اروپا، آفریقا، و غیره را ذکر کرده و به واقع جای تعجب است که آورده: «در این قسمت او از آثار ترجمه شده بهره برده لیکن کوشیده تا اسامی اماکن کشورهای غربی را به درستی نگاشته» و آیا همین مورد برای اهمیت این بخش کافی است که تمام صفحه ۸۵ آن مجله محترم را به جزئیات این مطلب تخصیص دهد.

۲. زَهة الاخبار به نوعی و به شکلی هر چنانکه نویسنده در ذیل مقاله خود در صفحه ۸۸ ذکر کرده مشابهنی تام با آثار جعفری دارد، و حتی در پاره ای موارد بازنویسی شده است، لیکن چرا آثار جعفری از نظر فارس شناسان حائز اهمیت است، و چرا همگان به این نسخه استناد کرده، و به واقع چرا این اثر رجمان دارد. دلیل این امر مبتنی بر این است که: اولاً این ایر به دور از == و هراس از مسائل سیاسی به رشته تحریر آمده، ثانیاً در اوایل دوره ناصری نوشته شده و بر خلاف زَهة الاخبار که چند دهه از حکومت

ناصرالدین شاه می گذشت، امکان تبلور اندیشه مورخی آزادخواه را در قلم وی فراهم می آورد، و در نهایت اینکه آثار جعفری اقدم نسخه ای است که به ذکر خلیج فارس که امروزه مورد دعوی همسایگان عربی است اهتمام آورده، و به واقع یک سنه سیاسی مهم است، که می تواند به منزله پاره ای از حیات فرهنگی یک ملت مورد بازبینی قرار گیرد.

۳. مورد دیگر در اهمیت آثار جعفری مبتنی بر این زمینه است که اصولاً اثر حاجی جعفر از حیث امکان، بلوکات، قصبات، ایلات، و جزایر حائز اهمیت بوده، و نه ذکر شرح احوال شاعران که به تفصیل در زَهة الاخبار آورده است. زیرا حاجی جعفر در نقاط جنوبی فارس صاحب منصب و جاه بوده و این مناطق را در نور دیده، بر این قرار به وضوح اماکن عمده را در بخش جنوبی فارس بیان داشته است. اما، این نکته که چرا آثار جعفری (و نه زَهة الاخبار) نسبت به آثار عجم و فارسنامه در هاله ای از غبار است، به اهمیت دانشمندان، افاضل، و شاعران بخش های مرکزی و شمالی فارس نسبت به مناطق جنوبی باز می گردد.

۴. در نهایت با توجه به تخصصی بودن مسائل لغوی در ذکر اسامی قصبات و قرأ این نواحی که باید بسیاری از این مشکلات به صورت میدانی و گفتگو با اهل محل حل شود، در انتظار این مطلب بوده که بعد از چاپ آثار جعفری که جنبه دقیق ذکر نام اماکن مشتمل بر قرأ و قصبات در آن رعایت شده، چه نکته ناگفته ای در تصحیح زَهة الاخبار باقی خواهد ماند.

ارادتمند و با احترام

دکتر احمد شعبانی

دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰/۱/۲۱



مدیر عامل محترم نشریه آینه میراث

احتراماً شماره های فصلنامه که برای اینجانب ارسال فرموده بودید با اظهار تشکر دریافت شد. از حسن توجه شما همچنین التفاتی که نسبت به بررسی و معرفی کتاب تاریخ چین از جامع التواریخ ویراسته اینجانب در آن نشریه شده است صمیمانه سپاسگزارم. آینه میراث مرجعی بسیار سودمند برای تحقیقات ایران شناسی و بویژه آگاهی از فعالیت های پژوهشی و آثاری است که در زمینه های ایران شناسی انتشار می یابد. موفقیت پایدار شما را آرزو دارم و امیدوارم همچنان از این نشریه ارزنده بهره مند گردم. دکتر وانگ ای دان